



محمد رضا روحانی

تحلیلی از تدوین فیلم دیده بان



با نگاهی اجمالی به شیوه‌های نقدنویسی در دهه‌های پیش و نیز بعد از انقلاب، در می‌یابیم که نقد و تحلیل در ایران همیشه دچار معضل و بحران بوده و نقدها عمدتاً نقد درونمایه (تماتیک) اثر است. به عبارت دیگر، کمتر به نقد ساختاری فیلمها پرداخته شده و اگر هم پرداخته شده، در سطح باقیمانده‌اند. روی این اصل، نگارنده سعی بر آن دارد به نقد و تحلیل ساختاری فیلمهای شاخص پس از انقلاب بپردازد. در این شیوه تحلیل، دو منظور اساسی وجود دارد. یکی به کارگیری اصولی و درست شکل و محتوا در اثر، دیگری دستیابی به شیوه و کارکرد فیلمساز در رسیدن به این مفهوم و در پایان، رسیدن به دنیای ذهنی و فکری فیلمساز. برای شروع این موضوع به بررسی آثار یکی از فیلمسازان جوان و دارای مؤلفه‌های ارزشمند می‌پردازیم که از جنگ به

سینما - به گفته خودش - آمده است: ابراهیم حاتمی‌کیا. کسی که آدمها و فضاهايش، يك بعد اساسی از آدمها و فضاهاى واقعی جبهه و جنگ را تصویر می‌نماید، بعدی که در خیلی از فیلمهای این گونه (ژانر) اصلاً به آن پرداخته نشده است. برای اینکه با پیشداوری ذهنی با این قضیه برخورد نکرده باشیم؛ یک سکانس از فیلم دیده‌بان را با هم بررسی می‌کنیم.

ابتدا، خط داستانی این سکانس را مرور می‌کنیم:

دیده‌بان از نفربر بیرون می‌آید، لحظاتی بعد متوجه می‌شود که موتور سیکلتش آتش گرفته. لحظاتی تردید می‌کند، بعد مصمم به راه می‌افتد. دور و بر او گلوله‌ها منفجر می‌شوند. کم‌کم خمیده می‌شود، چشم به خاکریزی در صدمتری می‌دوزد ولی انفجارهای پی در پی امانش نمی‌دهند. کنار جاده دراز می‌کشد. ناگاه متوجه خمپاره‌ای می‌شود

حال به شیوه بیان تصویری در ترسیم این خط داستانی نظری می‌اندازیم.

نمای سوم - که پس از سوختن موتورسیکلت است و در جلو تصویر، آتشی تصویر شده - لحظات تردید و بعد تصمیم دیده‌بان و آتشی که در درون دیده‌بان وجود دارد را نشان می‌دهد. بخصوص که تا نمای ۷ ادامه پیدا می‌کند.

نکته‌ای که در این مورد قابل مذاقه است، ریتم لحظات تصمیم‌گیری در تصویرهاست. نمای اول با نمایی دور شروع می‌شود. در نمای دوم سوختن موتور سیکلت را می‌بینیم که به نمای درشتی از دیده‌بان با شعله آتش در جلو تصویر قطع می‌شود که به لحاظ زمانی سه ثانیه طول می‌کشد. مجدداً در نمای ۵ ادامه همان نمای درشت را داریم با مدت زمانی سه ثانیه که تا نمای ۷ با مدت دو ثانیه و نمای ۷ الف (دو ثانیه) و نمای ۷ ب (۴ ثانیه) ادامه می‌یابد. با توجه به اینکه نمای درشت ضربانگ سریعتری به موضوع می‌دهد، طولانی شدن مدت زمانی آن، به تصویر آرامش می‌بخشد و این عمل وضعیت درونی و آتش درون دیده‌بان را در لحظات گذر از تردید بیشتر می‌کند. در نمای ۸ پاهای دیده‌بان، رفتن او و در ادامه گذرش و در پس‌زمینه، کیلومترشمار موتورسیکلت را می‌بینیم. پاها از کادر خارج می‌شوند و کیلومترشمار در کادر می‌ماند. با این‌گونه نمابندی، گذر دیده‌بان از خوان اول تصویر می‌شود.

از نمای ۹ تا ۱۸، به گونه‌ای وضعیت روحی این شخصیت با چندین نمای پی‌درپی و سریع و عمدتاً کمتر از یک ثانیه شکل می‌گیرد. در پی انفجارهایی که صدا یا تصویرش می‌آید، «عارفی» خم می‌شود و می‌دود. در حدود صدمتری، یک



که در یک متری او به آب و گل فرو رفته و منفجر نشده است. به گریه می‌افتد، بعد استوارتر برخاسته و به راه ادامه می‌دهد. در اطرافش گلوله‌های متعددی منفجر می‌شود، اما او اعتنا نمی‌کند و مصمم و استوار می‌رود. صدای گامهای لشکری در پی پای او به گوش می‌رسد. سریع می‌دود و می‌دود تا اینکه چندین گلوله راه را بر او می‌بندند. به کنار جاده می‌کشد و در گلهای کنار جاده پناه می‌گیرد. وقتی بر می‌خیزد، تصویر خود را در آب گل آلود می‌بیند، هرچه گرد و غبارها را از روی آب کنار می‌زند زلال نمی‌شود، دوباره می‌گریزد. وقتی بر می‌خیزد، استوار است. کلاه و دست شسته است. انفجارها دوباره از سر گرفته می‌شوند، ولی او استوارتر از پیش می‌دود و می‌دود تا اینکه صدای گامهای رزمندگان در پی او به گوش می‌رسد. آنقدر جاده‌ها را در می‌نوردد که گویی پاها از زمین جدا شده‌اند و سبکبال، جاده‌ها را با شتاب پشت سر گذاشته و به خورشید می‌رسد.

خاکریز کوچک می‌بینند، به آن چشم می‌دوزد و در پی آن است که در پشت آن پناه بگیرد. در نمای ۱۳ در کنار جاده می‌نشیند. نمای ۱۴ نمای درشتی از او که چشمی به آسمان و چشمی به خاکریز دارد. بعد برخاستن و سریع دویدن او را می‌بینیم ولی انفجار آنقدر زیاد است که دوباره زمینگیر می‌شود. این نماها با خم شدن او در مقابل انفجارها و تعجیل برای رسیدن به خاکریز و پشت آن پناه گرفتن، با ضرباهنگ سریع، تزلزل و تشویش درونی عارفی را به تصویر می‌کشد. هنوز چشم به زمین دارد و به دنبال پناهگاهی در زمین است. شیوه بیان تصویری در این نماها، شیوه نشان دادن دیده‌بان و در پی آن، نقطه دید او به شکل پی در پی است. به عبارت دیگر، حاتمی‌کیا برای ایجاد تشویش در او و همفکری ما با عارفی از نماهای نقطه دید بهره می‌گیرد و ما را به دیدن همه چیز از طریق چشم عارفی وادار می‌کند.

از نمای ۱۹ الف تا ۲۱ ب باز به درون عارفی نقبی می‌زند. در نمای ۱۹ نمای متوسط او را می‌بینیم، چهار ثانیه زمان که آرامش پس از التهاب نماهای قبلی است؛ ولی این، آرامش قبل از طوفان نیز هست. در نمای ۱۹ الف وقتی سرش را بلند می‌کند و به روبه‌رویش می‌نگرد، با نگاه خیره او منتظر موضوعی مهم هستیم که چهار ثانیه طول می‌کشد. بعد از نقطه دید او، خمپاره‌ای در آب فرورفته و منفجر نشده که در نقطه تماس آن با آب، آن را شاهدیم و این، آغاز طوفان درونی است. نمای ۲۱ ادامه نمای ۱۹ الف است با دو ثانیه کمتر. در نمای ۲۱ ب دوربین کمی عقب می‌کشد و به این شکل ما هم باید از سوژه دور شویم. اما حاتمی‌کیا با این شکل کار، التهاب درونی عارفی را به ما منتقل می‌کند. چون تازه

فاصله خمپاره عمل نکرده را با دیده‌بان می‌بینیم و این افزایش تدریجی، ما را با موضوع درگیر می‌کند. پس از این مرحله، نمای ۲۲، تصویر دریاچه کنار جاده و افق است. تصویر خالی است ولی پس از یک ثانیه، دیده‌بان از پایین کادر تصویر وارد کادر می‌شود. صدای گلوله‌ای به گوش می‌رسد، کلاه بر سر می‌گذارد. نمای ۲۳، دیده‌بان را در گوشه راست تصویر و انفجاری را در گوشه چپ تصویر می‌بینیم. نمای ۲۴، در جلو تصویر، نمای درشتی از خمپاره عمل نکرده و در بالای کادر، تصویر غرورانگیز عارفی را که به خمپاره می‌نگرد و عزم رفتن و خروج از تصویر دارد و ماندن خمپاره در گل را، می‌بینیم. با نمای ۲۲ ما شاهد دنیایی هستیم، شامل آب و خاک و آسمان. ورود عارفی به کادر، تولد این آدم یا ورود این آدم به این دنیاست. نمای ۲۴، به زیبایی، فراتر رفتن عارفی را از این مرحله نشان می‌دهد. خوان دوم نیز با غرور پشت سر نهاده می‌شود.

در نمای ۲۵، نمای درشتی از دیده‌بان را می‌بینیم. با این نما ما به او نزدیک می‌شویم. حال او را بیشتر می‌شناسیم. چهره مصمم و استوار او گام می‌سپرد. در اطرافش چندین گلوله منفجر می‌شود. او استوار است. دیگر چشم به خاکریز ندارد که در پشت آن پنهان شود و مأوا گیرد. در درونش اطمینان قلبی دیگری شکل گرفته است در ادامه راهش، گلوله‌ای در نزدیکی او منفجر می‌شود که گردوغبار ناشی از آن تمامی تصویر را پر می‌کند ولی او به راه خود ادامه می‌دهد. از نمای ۲۵ تا ۳۳ به همان شیوه قبل، مجدداً با نمایی از دیده‌بان و نقطه دید او ما را به پیش برده و به دیدن از چشم او وامی‌دارد. ولی در نمای ۲۹، نمای خیلی درشتی از عارفی می‌بینیم و با این نما، ما به

او نزدیکتر می‌شویم. نزدیکی بیش از پیش. نمای ۳۳؛ باز دیده‌بان کوله را بر دوش محکم کرده و محکمتر گام برمی‌دارد. گام برداشتن او به دویدن و، صدای پی در پی انفجار به صدای پای لشکری رزمنده تبدیل می‌شود. او دیگر بسان لشکری است یا علمدار لشکری است. می‌دود و می‌دواند.

در نمای ۴۱ حاتمی‌کیا به انتخاب کادری ثابت و از زاویه بالا دست می‌زند و بدین شکل به بیان تصویری دقیقی می‌رسد. کادر خالی است. پس از یک ثانیه، عارفی از بالای کادر تصویر وارد می‌شود، در تصویر یک جاده خاکی است. یک راه و یک رهرو. او از پایین کادر پس از پنج ثانیه خارج می‌شود ولی دوربین در سر جای خود همچنان ثابت و ناظر است. پس از خارج شدن او از کادر، صدای پای رزمندگان را می‌شنویم و صدای باد، که می‌وزد و گردد و خاک کنار جاده را به درون جاده می‌آورد. گویی این خاک، خاک پای رزمندگان است.

در نمای ۴۲، دویدن عارفی از پایین کادر است که به طرف دوربین می‌آید. حال دیگر این عارفی است که می‌خواهد بزرگ شود، قهرمان شود. به سوی دوربین می‌آید و از آن می‌گذرد. دوربین نیز او را دنبال می‌کند. از رو به روی دوربین به چپ تصویر می‌پیچد و در نمای ۴۴ از سمت چپ بالای کادر تصویر خارج می‌شود؛ ولی سایه کاملش در کادر می‌ماند. با این چند نما، به گونه‌ای پیش‌بینی می‌کند که سرنوشت او چیست. او می‌آید، بزرگ می‌شود و می‌رود؛ ولی اثرش، سایه‌اش برجای می‌ماند.

از نمای ۴۵ تا ۵۶، راه سپردن او را می‌بینیم در راهی نه چندان ساده، راهی گل‌آلود و پرخطر. در

نمای ۵۶ تا زانو در گل فرو می‌رود و هر دم گلوله‌ها به او نزدیکتر می‌شوند. در نمای ۵۷، مجدداً در گلها زمینگیر می‌شود. کلاه و لباسهای گلی می‌شود. در نمای ۵۹ بر می‌خیزد و می‌نشیند. به روبه رویش می‌نگرد. تصویر ناواضح عارفی را در آب رو به رویش که گرد و غبار گرفته است، می‌بینیم. با دست تلاش می‌کند گرد و غبار از روی آن برگردد تا زلال شود. ولی آب، گل آلودتر و تصویر او در آب، مغشوش می‌شود. دوباره به درون باز می‌گردد و می‌گرید. درون باید با اشک دیده زلال شود.

نمای ۶۲ مشابه نمای ۲۲ است، تصویری از دریاچه وافق. این بار دوربین حاتمی‌کیا می‌چرخد تا به عارفی می‌رسد. عارفی، کلاه از گل شسته، زنگار زدوده و آماده رفتن است. از خوان دیگر سربرآورده، نمای ۶۳، نقطه دید او، انفجاری در نزدیکی. نمای ۶۴، نمای درشت دیده‌بان با نقطه دید او و باز تصویری خیلی درشت از عارفی.

نمای ۶۷ آغاز سفری دیگر است مشابه نمای ۴۱، کادر تصویر خالی است. دیده‌بان از بالای تصویر وارد و از پایین آن، خارج می‌گردد و صدای پای رزمندگان در پی او. نمای ۶۸، باز تصویر با نمایی دور از دیده‌بان که از راست تصویر به طرف چپ می‌رود. در طرف چپ، گلوله‌ای منفجر می‌شود. دیده‌بان استوار گام می‌سپرد. گردوغبار حاصل از انفجار، او را در بر می‌گیرد تا اینکه از چشم، پوشیده می‌ماند. ولی نمای ۶۹، نقطه دید عارفی است. گذری سریع که جاده را سبکبال در می‌نورد. از این نما تا نمای ۷۵ الف، به طور متناوب شاهد دویدن دیده‌بان و گذر سریع و سبکبالانه او هستیم و با نقطه دید او، با او همراه می‌شویم و پس از نمای ۷۵، او جگری کامل او که



کتابخانه دیجیتال ایران

می‌رسد به خورشید، به نور و این، پایان‌بندی این سکانس است.

حاتمی‌کیا در این سکانس به گونه‌ای که ذکر شد با زبان سینما بدون یک دیالوگ، رشد شخصیت عارفی را نشان می‌دهد. از تردید و تشویش به یقین رسیدن او را تصویر می‌کند. عارفی هفت شهر عشق را می‌گردد و به نور می‌رسد.

حاتمی‌کیا در طول فیلم از نشانه‌های تصویری استفاده می‌کند که به یکی از آنها اشاره خواهیم کرد. با کیلومتر شمار موتورسیکلت کار می‌کند. اول تصویر آن را می‌بینیم که سرعت می‌گیرد؛ ولی در جایی دیگر برعکس، از سرعت ۹۰ به صفر می‌رسد. دوربین به کیلومتر شمار نزدیک می‌شود و تمامی آن را در کادر می‌گیرد - این قبل از انهدام موتورسیکلت است. بدین شکل، در یک پیش‌بینی ذهنی، نابودی مرکب را هشدار می‌دهد - در سکانسی که ذکر شد، سوختن آن را می‌بینیم و گذر دیده‌بان از آن را. این نما (نمای ۸ الف) را در سکانس پایانی زمانی که دیده‌بان به سمت آخر خاکریز روان می‌شود و قبل از برخوردش با برادر رسول، باز تکرار می‌کند که نشانه‌ای از گذر دیده‌بان از یک مرحلهٔ رشد دیگر است.

این سکانس چرا اهمیت اساسی دارد؟ زیرا با اینکه در درون خود، همه‌چیز را به همراه دارد؛ پیش‌زمینه‌ای است برای سکانس آخر که در آن با توجه به رشد شخصیتی که عارفی یافته، برای قبول شهادت آماده می‌شود. حاتمی‌کیا برای اینکه معنا و اهمیت آن سکانس و آن مراحل و گذر از چند خوان درونی را مشخص نماید، از نشانه‌هایی دیگر در همین سکانس استفاده می‌کند.

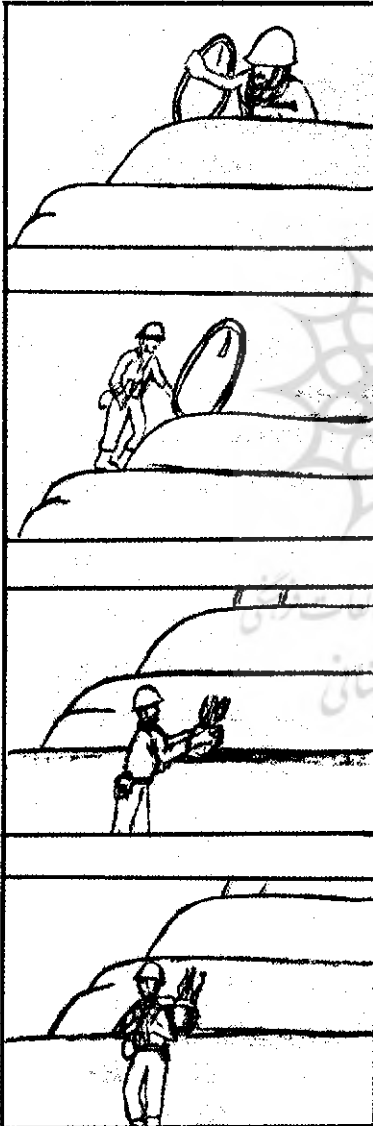
حال بررسی صحنهٔ ما قبل‌نهایی از آخرین سکانس: در بالای سر دیده‌بان گلوله‌ای می‌خورد و گردوغبار ناشی از آن، دیده‌بان و برادر عباس را می‌پوشاند.

نمای اول، دیده‌بان را می‌بینیم که چشم را با دست پوشانده است تا از خاک در امان باشد. ناگاه چشمش به بالای سرش می‌افتد. در نمای ۲ دست دیده‌بان بالا می‌آید و به دنبالهٔ نارنجک تفنگی که به بالای سرش خورده و عمل نکرده می‌خورد، که هنوز داغ است. دیده‌بان ناگاه در ذهن خود به یاد تصویری از خمپارهٔ عمل نکرده در سکانس مشروح می‌افتد و نمای ۲۰، باز تکرار می‌شود. بعد نمایی از دیده‌بان را داریم که می‌گرید. سپس چهره‌اش به خنده‌ای باز می‌شود. قبل از خندیدن، نمای ۲۴ نیز تکرار می‌شود که مرحلهٔ گذر او از آن مرحله است و در اینجا است که خنده‌اش معنی پیدا می‌کند. بعد نمایی از بی‌سیم و گفتگوی او با توپخانه که باران نقل بر آنها بیارند. بدین وسیله حاتمی‌کیا با یادآوری آن پیشینه به گونه‌ای ذکر در سینما دست می‌یابد و با تکرار یک نما در سه نوبت از آن نما، تصویر آشنایی می‌سازد (نمای ۳، ۵، ۷) و دو نمای پایانی، زمانی که دستهایش را به پشت سرش برده است، از لابه‌لای دستهایش نور خورشید را می‌تاباند و او را غرق نور می‌کند و بدین شکل قبل از اینکه صحنهٔ شهادتش را نشان دهد، عروج او را به سوی نور به تصویر می‌کشد. همان گونه که در سکانس قبل، در نمای ۷۵ ب پس از سبکبالیش به خورشید و نور رسیده بود. بدین صورت حاتمی‌کیا مصداق این شعر را با سینما به ما می‌نمایاند:

باید که جمله جان شوی

تا لایق جانان شوی

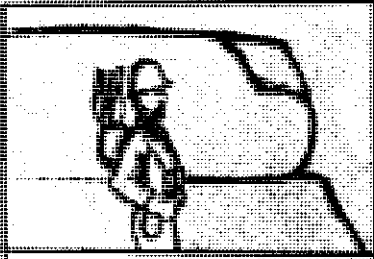
نمای ۱: نمای دور. دیده بان از نفریر بیرون می‌آید. (۱ ثانیه)



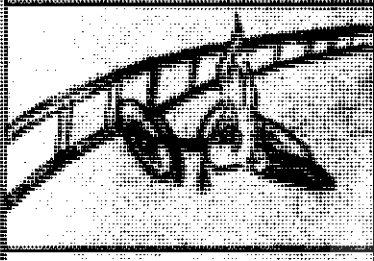
نمای ۱. الف: نمای دور. روی لبه شنی نفریر می‌ایستد. (۱ ثانیه)

نمای ۱. ب: نمای دور. از نفریر پایین می‌آید و کوله‌آرپی جی را بر می‌دارد. (۲ ثانیه)

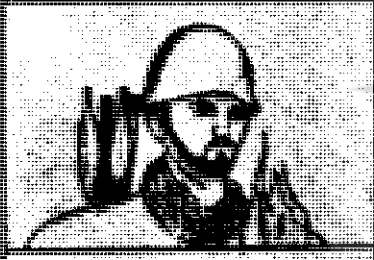
نمای ۱. ج: نمای دور. کوله را بر می‌دارد و روی شانهاش آن را محکم می‌کند. (۲ ثانیه)



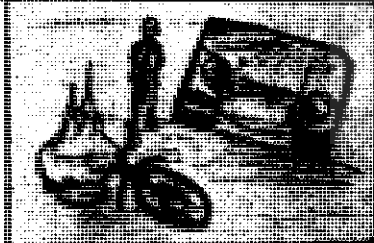
نمای ۱: نمای دور به متوسط. به طرف
موتورسیکلتش به راه می افتند. ناگاه برجای
می ایستد. (۳ ثانیه)



نمای ۲: نمای نقطه دید (دور). موتورسیکلت
در حال سوختن. (۲ ثانیه)



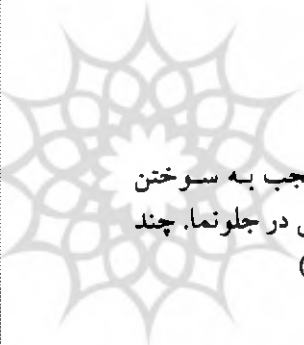
نمای ۳: نمای درشت. متعجب به سوختن
مركب خود می نگرد. شعله آتش در جلو نما. چند
قدم به جلو بر می دارد. (۳ ثانیه)



نمای ۴: نمای دور. موتورسیکلت در جلو
تصویر در حال سوختن. نفریر در پسزمینه و
دیده بان در کنار نفریر نظاره گر است. (۱ ثانیه)

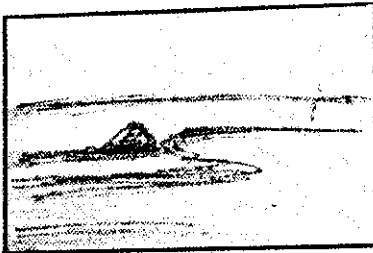


نمای ۵: نمای درشت. دیده بان فکورانه
می نگرد. شعله آتش در جلو تصویر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موسسه تحقیقاتی و آموزشی



نمای ۶: نمای نقطه دید (دور) دریاچه و تپه‌ماهورهای روبه‌رو. (۱ ثانیه)



نمای ۷: نمای درشت. دیده‌بان به راست تصویر می‌نگرد. شعله آتش در جلو تصویر. (۲ ثانیه)



نمای ۷ الف: نمای درشت. سرش را به زیر می‌اندازد و می‌اندیشد. شعله آتش در جلو تصویر. (۲ ثانیه)



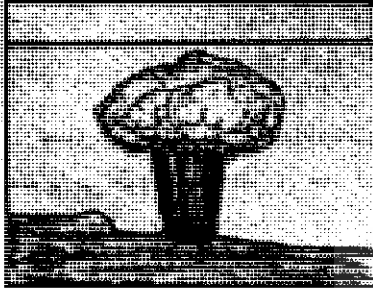
نمای ۷ ب: نمای درشت. کوله را روی پشت خود محکم می‌کند. راه می‌افتد و از کادر تصویر خارج می‌شود. (۴ ثانیه) شعله آتش همچنان در جلو تصویر.



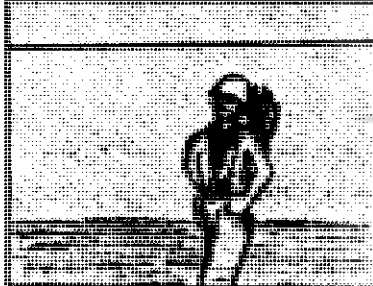
نمای ۸: نمای درشت. پاهای در حال حرکت دیده‌بان. (۲ ثانیه)



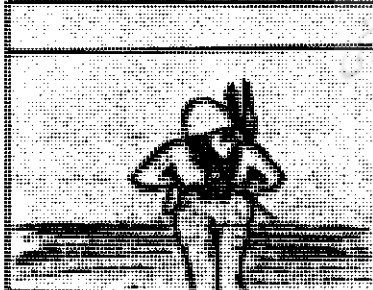
نمای ۸ الف: نمای درشت. پاهای دیده بان از روبه روی کیلومتر شمار موتورسیکلت که کنار جاده افتاده می‌گذرد. پاها از کادر تصویر خارج می‌شوند. مکث روی کیلومتر شمار. (۱ ثانیه)



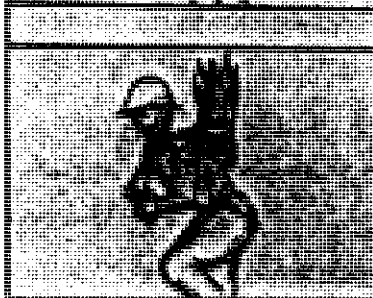
نمای ۹: نمای دور. انفجار گلوله‌ای در روبه‌رو. (۲ ثانیه)



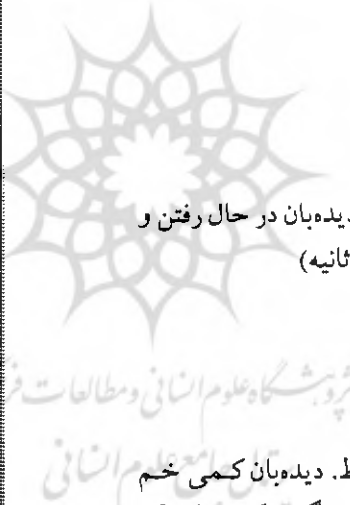
نمای ۱۰: نمای تازانو. دیده بان در حال رفتن و صدای انفجار پی در پی. (۳ ثانیه)

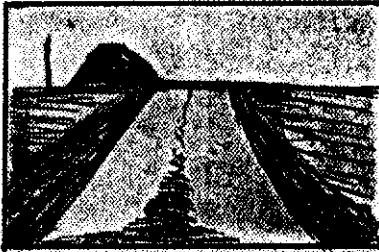


نمای ۱۱ الف: نمای متوسط. دیده بان کمی خم می‌شود و به پشت خود می‌نگرد. (کمتر از یک ثانیه)



نمای ۱۱ الف: نمای متوسط. دیده بان کمی سریعتر پیش می‌رود. همچنان کمرش را خم کرده است. صدای انفجار مداوم به گوش می‌رسد. (کمتر از یک ثانیه)





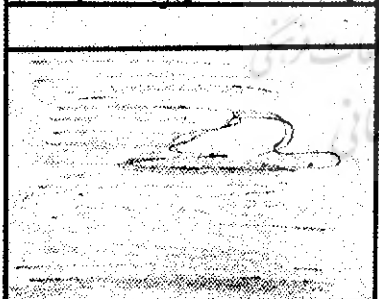
نمای ۱۲: نمای نقطه دید (دور). در کنار جاده،
تپه‌ای خاکی نظر او را جلب می‌کند. (کمتر از یک
ثانیه)



نمای ۱۳: نمای دور. کنار جاده پناه می‌گیرد و
می‌نشیند. (کمتر از یک ثانیه)



نمای ۱۴: نمای درشت. نگاهی به بالا
می‌اندازد و بعد نگاهی به روبه‌رو. (کمتر از یک
ثانیه)



نمای ۱۵: نمای نقطه دید (دور). آسمان. (کمتر
از یک ثانیه)



نمای ۱۶: نمای دور به درشت. نمای نقطه
دید. زوم سریع از نمای دور تپه کنار جاده به نمای
درشت آن. (کمتر از یک ثانیه)



نمای ۱۷: نمای دور. سریع از جا برمی خیزد و از کادر تصویر خارج می شود. (کمتر از یک ثانیه)



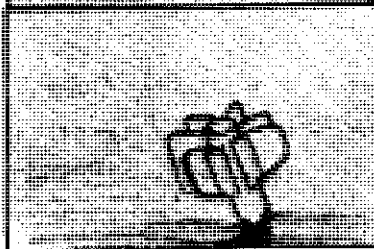
نمای ۱۸: نمای نقطه دید (متوسط). کنار جاده صدای انفجار پی در پی به گوش می رسد. (کمتر از یک ثانیه)



نمای ۱۹: نمای متوسط. خم می شود روی زمین مأوا می گیرد. (۴ ثانیه)



نمای ۱۹ الف: نمای متوسط. آرام سرش را از کلاه بیرون می آورد و به روبه رویش می نگرد. (۴ ثانیه)



نمای ۲۰: نمای نقطه دید (متوسط). خمپاره‌ای در آب فرو رفته است و عمل نکرده ولی داغی آن در کناره تماس با آب، ایجاد حباب می کند. (۱ ثانیه)



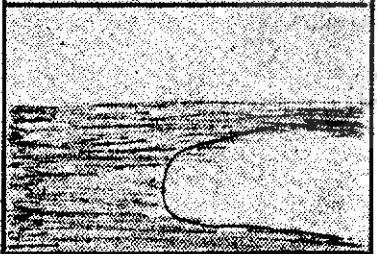
نمای ۲۱: نمای متوسط. تکرار نمای ۱۹
الف. (۲ ثانیه)



نمای ۲۱ الف: ادامه نمای ۲۱. سرش را روی
دستش می‌گذارد و می‌گیرد. (۳ ثانیه)



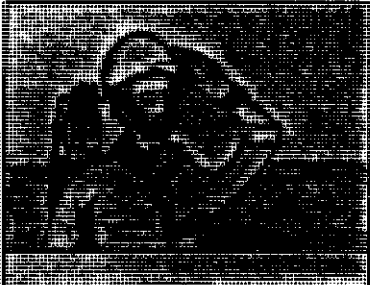
نمای ۲۱ ب: دوربین کمی عقب می‌کشد.
تصویر خمپاره عمل نکرده که در فاصله نزدیک او
به آب و گل فرورفته است. (۴ ثانیه)



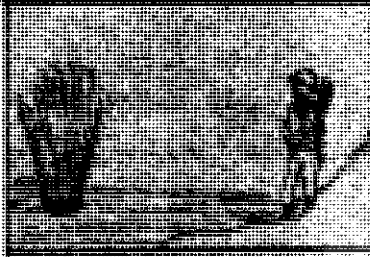
نمای ۲۲: نمای دور. تصویر دریاچه کنار جاده
و افق. (۱ ثانیه)



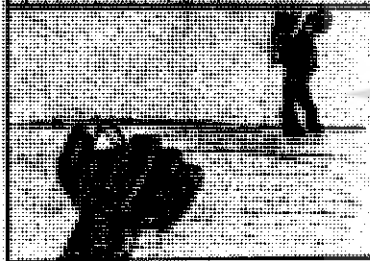
نمای ۲۲ الف: نمای متوسط. دیده بان از پایین
وارد کادر تصویر می‌شود. (۱ ثانیه)



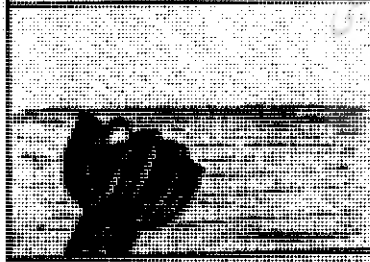
نمای ۲۲ ب: کلاه بر سر می‌گذارد. صدای گذشتن گلوله‌ای به گوش می‌رسد. (۱ ثانیه)



نمای ۲۳: دیده‌بان در گوشه راست تصویر به انفجار گلوله‌ای در سمت چپ می‌نگرد. (۲ ثانیه)



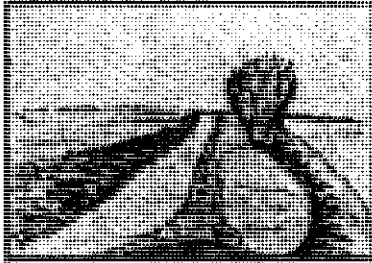
نمای ۲۴: نمای دور. در جلو تصویر، نمایی درشت از گلوله‌ای منفجر نشده. در بالای کادر، تصویری ضد نور از دیده‌بان که استوار ایستاده است. نگاهی به خمپاره دارد، نگاه برمی‌گیرد و به راه می‌افتد و از کادر خارج می‌شود. (۲ ثانیه)



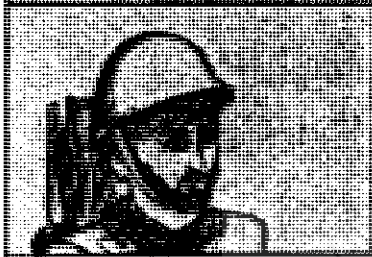
نمای ۲۴ الف: ادامه. تصویر خمپاره منفجر نشده. (۱ ثانیه)



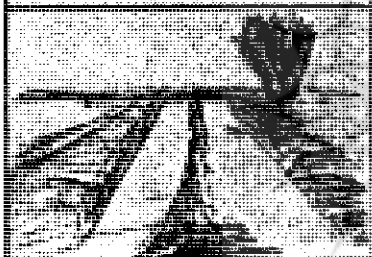
نمای ۲۵: نمای درشت. دیده‌بان مصمم به راه می‌افتد. در اطراف او، گلوله‌های متعددی منفجر می‌شوند؛ اما مصمم و استوار می‌گذرد. گلوله‌ای در کنار جاده منفجر می‌شود و گردوغبار حاصله تمامی تصویر را می‌پوشاند. دیده‌بان همچنان می‌گذرد. (۱۱ ثانیه)



نمای ۲۶: نمای نقطه دید (دور). در جاده
گلوله‌ای منفجر می‌شود. (۲ ثانیه)



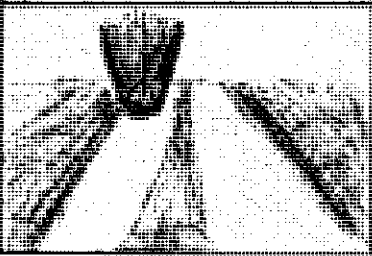
نمای ۲۷: نمای درشت. دیده‌بان همچنان
می‌دود. (۲ ثانیه)



نمای ۲۸: نمای نقطه دید (دور). در جاده
گلوله‌ای دیگر منفجر می‌شود. (۱ ثانیه)



نمای ۲۹: نمای خیلی درشت. چهره مصمم
دیده‌بان. (۳ ثانیه)

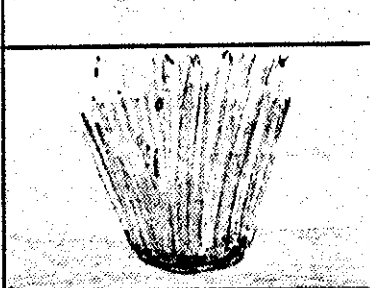


نمای ۳۰: نمای نقطه دید (دور). در جاده
گلوله‌ای منفجر می‌شود. (۱ ثانیه)

نمای ۳۱: ادامه‌نمای ۲۹. (۱ ثانیه)



نمای ۳۲: نمای نقطه دید (درشت). انفجار یک گلوله. (۱ ثانیه)



نمای ۳۳: نمای متوسط درشت. دیده‌بان کوله‌اش را محکم می‌کند، محکم‌تر گام برمی‌دارد. صدای انفجار پی‌درپی گلوله‌ها تبدیل به صدای پای در حال دویدن رزمندگان می‌شود. (۲ ثانیه)

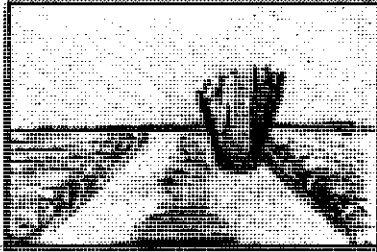


نمای ۳۴: نمای متوسط. پاهای دیده‌بان در حال دویدن. (۳ ثانیه)

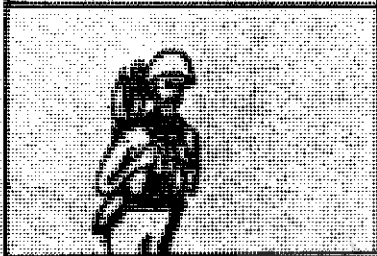


نمای ۳۵: نمای متوسط. دیده‌بان در حال دویدن. (۳ ثانیه)

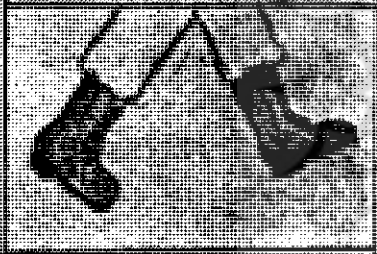




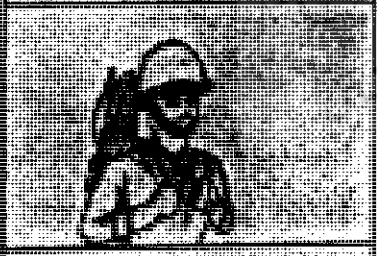
نمای ۳۶: نمای نقطه دید (دور). انفجار گلوله‌ای در جاده.



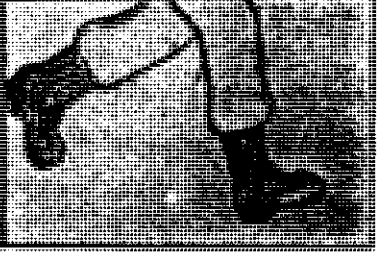
نمای ۳۷: نمای متوسط. دیده‌بان در حال دویدن. (۱ ثانیه)



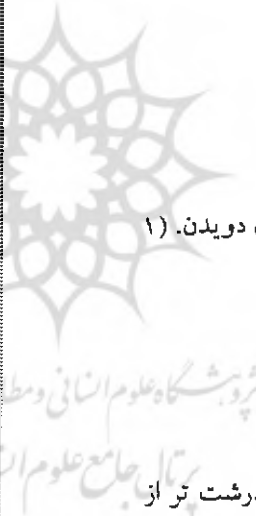
نمای ۳۸: پاهای دیده‌بان در حال دویدن. (۱ ثانیه)



نمای ۳۹: نمای متوسط (کمی درشت تر از نمای ۳۷). دیده‌بان در حال دویدن.



نمای ۴۰: نمای متوسط. تکرار نمای ۳۸. (۱ ثانیه)





نمای ۴۱: نمای دور. زاویه از بالا. جاده خاکی.
(۱ ثانیه)

نمای ۴۱ الف: نمای دور دیده بان. از بالای کادر، وارد تصویر و از پایین کادر، خارج می شود. (۵ ثانیه)

نمای ۴۱ ب: جاده خالی، در حالی که صدای پای رزمندگان به گوش می رسد و این پس از خروج دیده بان از کادر است. باد می وزد. باد و خاک از حاشیه جاده بلند می شود. گویی خاک پای رزمندگان بلند می شود. (۵ ثانیه)

نمای ۴۲: نمای دور. دیده بان از پایین کادر تصویر وارد می شود. (۴ ثانیه) مجدداً صدای پای رزمندگان.

نمای ۴۲ الف: نمای متوسط. دیده بان می دود و به طرف دورین می آید. از کنار دورین می گذرد و دورین او را دنبال می کند.

نمای ۴۳: نمای متوسط. پاهای دیده‌بان در حال دویدن. (کمتر از یک ثانیه)

نمای ۴۴: نمای متوسط. پای دیده‌بان و تصویری از سایه کامل او که پای او از بالای کادر تصویر خارج می‌شود. (۱ ثانیه)

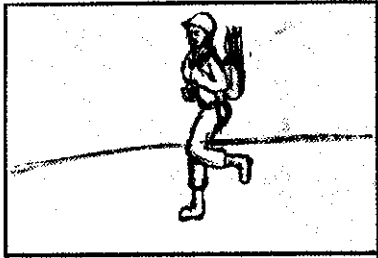
نمای ۴۵: نمای متوسط درشت. دیده‌بان رو به سمت چپ تصویر می‌دود.

نمای ۴۶: تکرار نمای ۴۳. (۱ ثانیه)

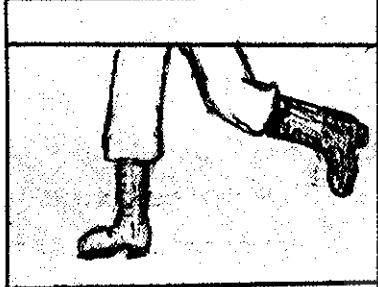
نمای ۴۷: نمای متوسط. پاهای دیده‌بان در حال دویدن. (۱ ثانیه)



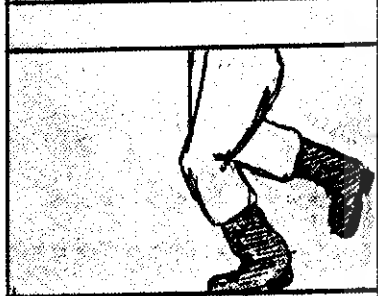
پژوهشگاه علوم انسانی و
پرتال جامع علوم



نمای ۴۸: نمای دور. دیده‌بان در حال دویدن.
(۲ ثانیه)



نمای ۴۹: تکرار نمای ۴۷. (۱ ثانیه)



نمای ۵۰: تکرار نمای ۴۷.



نمای ۵۱: نمای متوسط. دیده‌بان در حال دویدن.



نمای ۵۲: نمای متوسط. پاهای دیده‌بان در حال دویدن، تا از کادر تصویر خارج می‌شود. (۱ ثانیه)

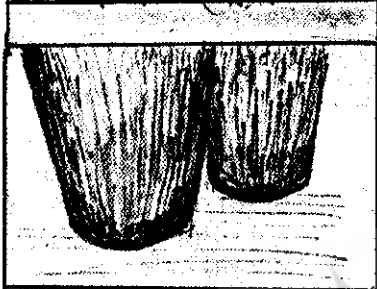


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رژیم جامع علوم انسانی



نمای ۵۳: نمای متوسط درشت. دیده بان در حال دویدن نگاهی به پشت سرش می اندازد. (۲ ثانیه)



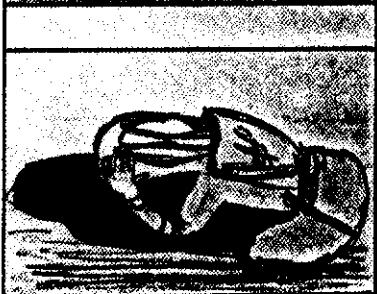
نمای ۵۴: نمای درشت. انفجار پی در پی دو گلوله. (کمتر از یک ثانیه)



نمای ۵۵: نمای درشت. دیده بان در حال دویدن به پشت سرش نگاه می کند. (۱ ثانیه)



نمای ۵۶: نمای درشت. پاهای دیده بان که تا نزدیک زانو در گل فرو می رود.



نمای ۵۷: نمای متوسط. زاویه دوربین از بالا. دیده بان در گلها می خوابد و دستهایش را روی کلاهش می گذارد. صدای باد که می وزد. (۱۲ ثانیه)

نمای ۵۸: نمای درشت. جلو کلاهش در گل
فرو رفته است. با دستهایش کلاه را گرفته است.
(۳ ثانیه)

نمای ۵۸ الف: نمای درشت. سر از گل
برمی‌دارد و به طرف چپ تصویر می‌نگرد. (۴
ثانیه)

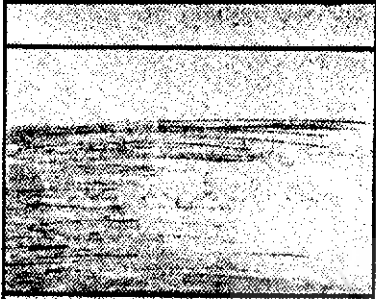
نمای ۵۹: نمای متوسط. دیده‌بان می‌نشیند و
به روبه‌رویش می‌نگرد.

نمای ۶۰: نمای متوسط. تصویر دیده‌بان در
آب که روی آن گردوغبار نشسته و دست او که از
بالای کادر به طرف آب برده می‌شود. (۵ ثانیه)

نمای ۶۰ الف: نمای متوسط. با دست،
گردوغبار آب را کنار می‌زند. سریع و سریعتر؛ آب
گل آلودتر می‌شود ولی پاک نمی‌شود. (۵ ثانیه)



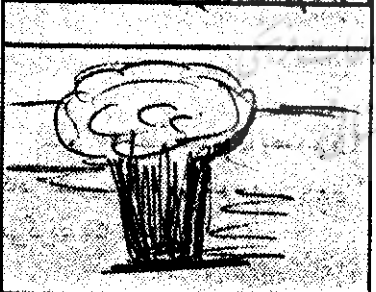
نمای ۶۱: نمای درشت. سرش را روی دستش می‌گذارد و می‌گیرد. تصویر او در آب گل‌آلود. (۶ ثانیه)



نمای ۶۲: نمای دور. تصویری از دریاچه و افق. دوربین به طرف راست پان می‌کند. (۲ ثانیه)



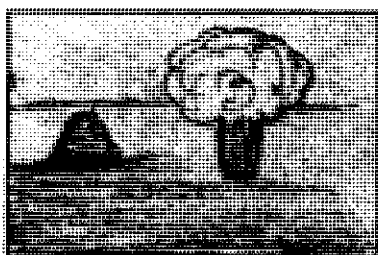
نمای ۶۲ الف: نمای متوسطی از دیده‌بان که گل‌های خود را شسته و تمیز کرده و به روبه‌رو می‌نگرد. از راست تصویر وارد کادر می‌شود. (۴ ثانیه)



نمای ۶۳: نمای نقطه‌دید (متوسط). انفجاری در وسط کادر تصویر. (۳ ثانیه)



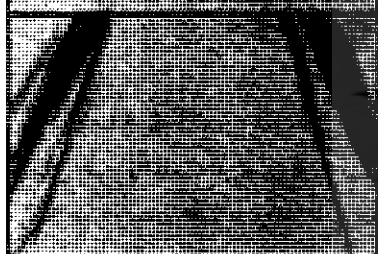
نمای ۶۴: نمای درشت. دیده‌بان فکورانده می‌نگرد. (۱ ثانیه)



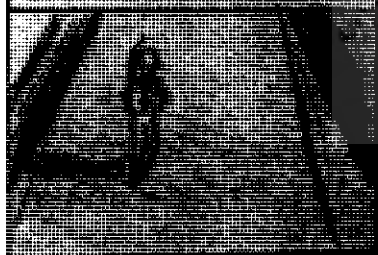
نمای ۶۵: نمای نقطه دید (دور). گلوله‌ای دیگر منفجر می‌شود. (۱ ثانیه)



نمای ۶۶: نمای خیلی درشت. دیده‌بان همچنان فکورانه می‌نگرد. (۱ ثانیه)



نمای ۶۷: نمای دور. جاده خالی. (۱ ثانیه)



نمای ۶۷ الف: دیده‌بان مصمم و آرام از بالای کادر تصویر وارد می‌شود و از پایین کادر خارج می‌گردد. (۵ ثانیه)



نمای ۶۷ ب: نمای دور. جاده خالی، صدای پای رزمندگان در حالی که می‌دوند. باد می‌وزد و خاک حاشیه جاده را به درون جاده می‌آورد. (۱ ثانیه)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی پژوهشی علوم انسانی



نمای ۶۸: نمای خیلی دور. دیده بان در راست تصویر به طرف چپ در حال حرکت است. گلوله‌ای در برابر او منفجر می‌شود. دیده بان همچنان می‌دود. (۱ ثانیه)

نمای ۶۸ الف: گردوغبار ناشی از انفجار به طرف دیده بان می‌آید. (۱/۲ ثانیه)

نمای ۶۸ ب: گردوغبار ناشی از انفجار، دیده بان را کاملاً می‌پوشاند. (۱/۲ ثانیه)

نمای ۶۹: نمای نقطه دید (دور)، حرکت دوربین سریع جاده را می‌نوردد. انگار دیده بان سوار بر مرکبی تندروست. (۵ ثانیه)

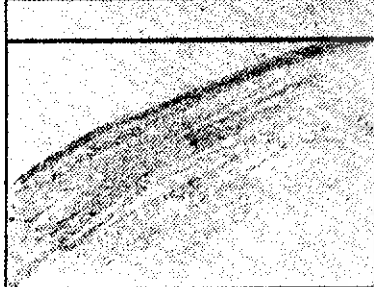
نمای ۷۰: نمای متوسط. دیده بان در حالی که می‌دود. (۲ ثانیه)



نمای ۷۱: نمای نقطه دید (دور). سریعتر از
نمای ۶۹. تا حد پرواز و اوجگیری مرکب. (۱
ثانیه)



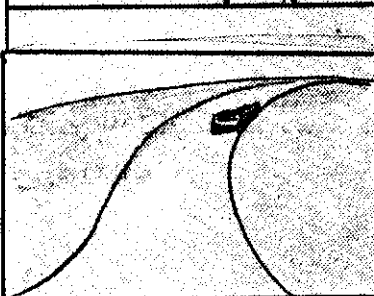
نمای ۷۲: تکرار نمای ۷۰، (۱ ثانیه) تا از کادر
خارج می شود.



نمای ۷۳: ادامه نمای ۷۱. (۱ ثانیه)



نمای ۷۴: نمای متوسط. دیده بان در حال
دویدن. (۱ ثانیه)

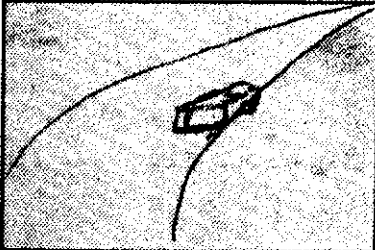


نمای ۷۵: نمای نقطه دید (دور). حرکت سریع
دوربین در مسیر جاده با سرعت زیاد. انگار پروازی
در حال انجام است. (۱ ثانیه)

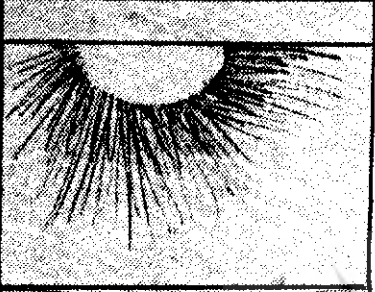


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایه علم انسانی

نمای ۷۵ الف: ادامهٔ نمای قبل تا انتهای جاده
قبل از پیچیدن جاده. (۱ ثانیه)



نمای ۷۵ ب: دوربین به سمت بالا اوج
می‌گیرد. تا خورشید را در بالای کادر تصویر
می‌بینیم. نقطهٔ اوج این حرکت. (۱ ثانیه)



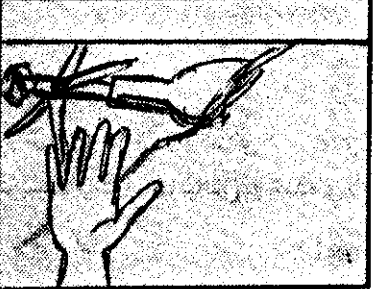
نمای ۱: نمای متوسط. چشمانش را با دست
پوشانده است و آنرا از گردوغبار ناشی از انفجار
حفظ می‌کند.

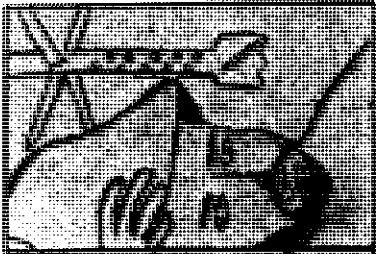


نمای ۱ الف: نمای متوسط. به بالای سرش
می‌نگرد بعد نگاهی به چپ تصویر می‌اندازد.

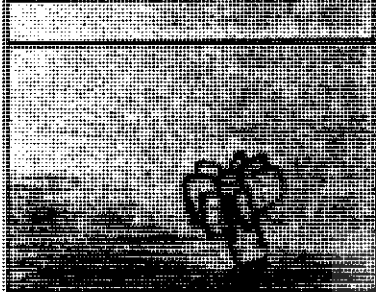


نمای ۲: نمای متوسط. بالای سر او یک
نارنجک تفنگی به گل فرو رفته و منفجر نشده
است. با دستهایش آنرا لمس می‌کند. هنوز داغ
است.

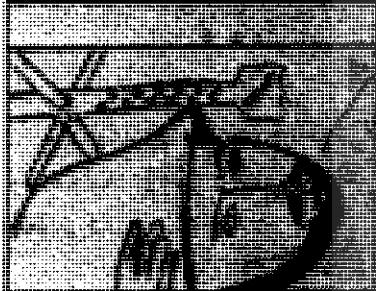




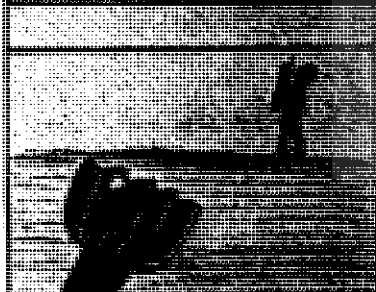
نمای ۳: نمای درشت. نزدیکی نارنجک
تفنگی به بالای سر او نشان داده می‌شود.



نمای ۴: تکرار نمای ۲۰ در سکانس مشروحه
قبل.

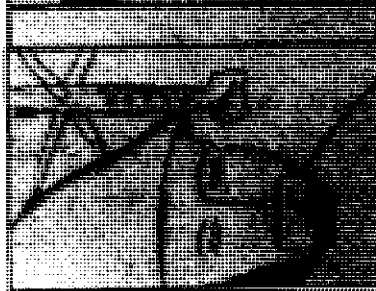


نمای ۵: تکرار نمای ۳.

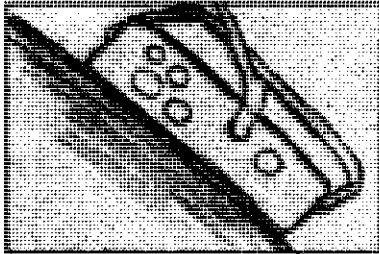


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی و پژوهشی علوم انسانی

نمای ۶: تکرار نمای ۲۴ در سکانس مشروحه
قبل.



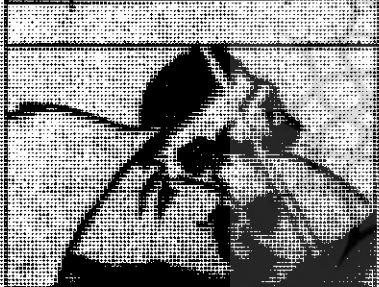
نمای ۷: تکرار نمای ۳ و ۵؛ ولی عارفی
گریسته است و بعد لبانش به خنده‌ای باز می‌شود.



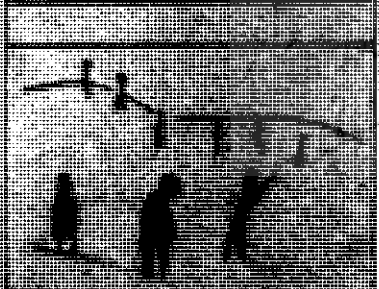
نمای ۸: نمای درشت. تصویری از بی سیم.



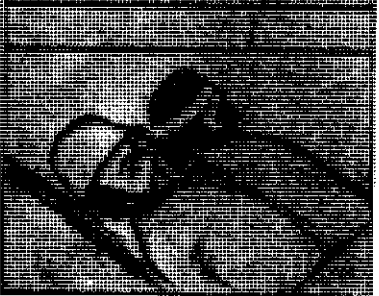
نمای ۹: نمای درشت. بی سیم را بر می دارد، فرکانس را درست کرده و صحبت می کند.



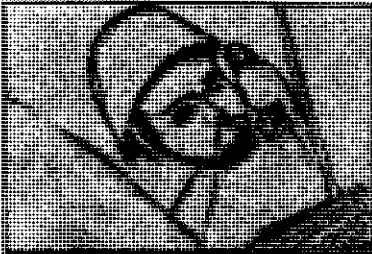
نمای ۹ الف: نمای درشت، با بی سیم صحبت می کند.



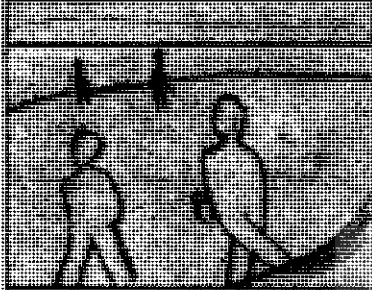
نمای ۱۱: نمای دور. عراقیها به داخل خاکریز می آیند و دارند او را دوره می کنند. از پایین کادر، تصویر سایه های عراقیها را می بینیم.



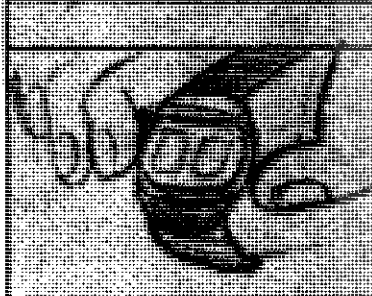
نمای ۱۲: نمای متوسط. با بی سیم صحبت می کند. عارفی و شهید عباس، کاملاً همسو و همجهت.



نمای ۱۳: نمای درشت. با بی‌سیم صحبت می‌کند.



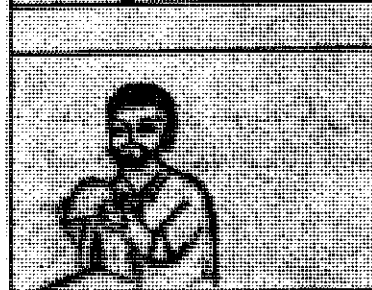
نمای ۱۴: نمای متوسط. عراقیها از خاکریز پایین می‌آیند.



نمای ۱۵: ساعتش را از کار می‌اندازد. شماطه آن را فقط تنظیم می‌کند.



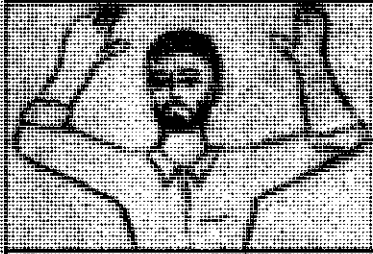
نمای ۱۶: نمای درشت. تصویر از عارفی که آخرین صحبتها را می‌کند.



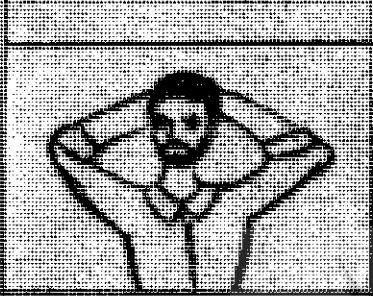
نمای ۱۷: نمای متوسط. کلاه از سر بر می‌دارد.



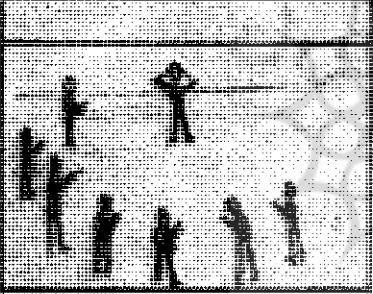
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز جامع علوم انسانی



نمای ۱۸: نمای متوسط. دستهایش را به علامت تسلیم بالا می‌برد.



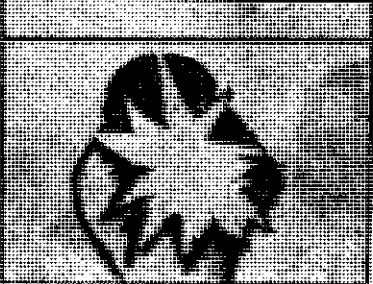
نمای ۱۸ الف: نمای متوسط. دستهایش را پشت سرش می‌گذارد.



نمای ۱۹: نمای دور. عارفی در وسط و عراقیها او را دوره کرده‌اند و به او نزدیک می‌شوند.



نمای ۲۰: نمای متوسط درشت. عارفی از پهلو به تصویر کشیده شده که دستهایش در پشت سر اوست.



نمای ۲۰ الف: نمای متوسط درشت. آفتاب از کنسار دست تمامی صورت او را غرق نور می‌کند.